

گفت و گو با دکتر محمد ستاری فر اقتصاددان

# نفت ملی است نه دولتی



- "نفت یک ثروت بین نسلی، مشاعی و متعلق به ملت (Nation) است.

- نفت باید در راستای منافع بلندمدت اقتصادی حرکت کند. مردم و دولت ایران به درآمدهای حاصله از نفت عادت کرده‌اند و با چنین روحیه‌ای نمی‌توان در جهت توسعه پایدار پیش رفت.

- درسالهای آخر برنامه چهارم و در برنامه پنجم تمام درآمدهای نفتی را باید صرف سرمایه‌گذاری و امور عمرانی و زیرساخت‌ها نماییم.

- ابتدا باید در دولت فرهنگ‌سازی شود که نفت ملی است بعد به بخش‌های دیگر و مردم برسیم، ریشه مشکلات در داخل حکومت است، باید ببینیم که رهبری و قوای سه‌گانه چه می‌خواهند تا در برنامه وارد نماییم. اینها برخی از جملاتی هستند که دکتر ستاریفر

رییس سابق سازمان برنامه و بودجه و عضو هیات علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی در طول مصاحبه با تأکید بیان می‌نمودند. نظرات مختلفی در خصوص اینکه تا چه حد این جملات در برنامه چهارم انعکاس پیدا کرده وجود دارد. مثل همیشه آنچنان صمیمانه و دلسوزانه صحبت می‌کردند و راهکار ارابه می‌نمودند که از هم صحبتی با ایشان لذت می‌بردیم. در طول مصاحبه سعی کردیم تا سوالات خود را با تکیه بر نامه ایشان خطاب به ریاست جمهوری، در ارتباط با اینکه با پول نفت چه باید کرد تنظیم نماییم.

## طبق پیش‌بینی انجام گرفته در زمینه عرضه و تقاضای نفت، درآمدهای نفتی نادوسال دیگر نیز در اوج خواهد بود و کاهش زیادی نخواهد داشت، باید با نفت چه کنیم؟

در دنیا بحثی که وجود دارد این است که به طرف عرضه و تقاضای نفت نگاه کنید، تقریباً تا دهه اول انقلاب سمت عرضه نفت کم یا زیاد می‌شد و موجب تغییرات نوسانی قیمت نیز بود و سمت تقاضا نیز با توجه به توان تولید نفت تغییر می‌کرد. در آن هنگام دنیا کل جهان را رصد کرد تا کشف کند که کجاها نفت دارد مانند عمان، اندونزی، برزیل و مکزیک و... و توانست با میدانهای جدیدی که

کشف کرد طرف عرضه را افزایش دهد تا با تقاضا برابری کند. الان در دو دهه گذشته تقریباً عرضه نفت و قیمت آن بی‌کشش شده و میدان جدید دیگری وجود ندارد و میدانهایی هم که داریم رو به افول هستند. همچنین با توجه به اینکه در سمت عرضه کند و ثابت داریم در طرف تقاضا با توجه به عواملی چون افزایش جمعیت کره زمین، اقتصادهای شتابانی چون چین و هند و کشورهای آسیای شرقی شکل گرفته، ماشین‌هایی که آمده‌اند و تکنولوژی تقاضای انرژی زیاد شده است. در کشور خود ما نیز با توجه به تعداد زیاد خودرو، روزی ۱/۶۰۰/۰۰۰ بشکه باید مصرف کنیم و اگر فکری نکنیم هر چه نفت داریم خودمان مصرف خواهیم کرد. آینده‌نگری این است که رشد تقاضا خیلی بالا است و ما فعلاً تکنولوژی جایگزین نداریم و در آینده نیز عرضه به‌حرح نرولی افول خواهد کرد بنابراین قیمت نفت با رویکرد آینده عرضه و تقاضا بالا خواهد رفت البته این قیمت متأثر از یک محیط سیاسی، امنیتی و اقتصادی در جهان نیز بوده است همچون حمله به عراق که یک شوک نفتی ایجاد کرد. پس ما باید تفکیک کنیم. از منظر عرضه و تقاضا، در واقع آنچه در حال و آینده حرف می‌زند تقاضا است چون عرضه ثابت است. **با توجه به مشاعی و بین نسلی بودن نفت، نوع نگاه ما به این سرمایه چگونه باید باشد؟** کشورها باید یاد بگیرند بدون اتکا به منابع طبیعی، راه کارها

و برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی خود را تنظیم کرده و با حداکثر عقلانیت و اثربخشی از آن استفاده کنند، ما نیز در کشور نیاز به بودجه برای گذران زندگی خود داریم حال اگر فرض کنیم که نفت نداریم باید بدون آن دخل و خرج زندگی خود را هماهنگ کنیم که این هماهنگی‌ها نیاز به نظم و مدیریت و تدبیر و ساختاری منظم دارد. در ایران اگر اینکار انجام شود و بعد نفت را اضافه کنیم، با این دید که نفت یک سرمایه بین نسلی و مشاعی است باید با روحیه بالندگی و هدف‌رشد و توسعه آن را خرج کنیم. نفت باید در راستای منافع بلندمدت اقتصادی حرکت کند و رشد را افزایش دهد و چون این سرمایه مشاعی است باید صرف سرمایه‌گذاری‌های عمرانی گردد. در این صورت این نفت جایگاه ویژه دارد و عامل توسعه و بالندگی و رشد می‌شود اما اگر به این صورت باشد که دولت بخواهد درآمدهای خود و نفت را در یک ظرف ریخته و خرج کند می‌شود دولت نفتی، اقتصاد نفتی، بودجه نفتی و دولتی رانته البته با رانت منفی. در این وضعیت یک سری دعوای پنهان و آشکار صورت می‌گیرد بین مردم و دولت در داخل دولت و بین مردم با همدیگر. دعوای مردم با همدیگر به این صورت است که یارانه انرژی به شهرها تعلق می‌گیرد ولی به روستاها با تعلق نمی‌گیرد یا سهمشان کمتر از شهر است و همین طور شیوه تبعیض آمیز اختصاص یارانه به دهک‌های بالا و پایین شهری.



**بر اساس تجربه ایران و بسیاری از کشورهای نفت خیز به نظر می رسد کشورها به صرف داشتن این نوع از درآمدها از مسیر توسعه خارج می شوند. آیا این مساله همیشه درست است؟**

در کشور ما متأسفانه نوع اول که دولت و اجتماع مستقل از نفت حرکت کنند و نفت آنها را همراهی کند نداریم ولی نروژ این کار را کرده است. نروژ در ابتدا اقتصادی به صورت ماهیگیری و کشاورزی داشت و مردمانش نیز انسانهایی سختکوش بودند، در سالهای ۹۰ و ۹۱ به نفت رسید، آن رادر راستای منافع بلندمدت اقتصادش قرار داد تا آنرا شتابان به جلو حرکت دهد. از لحاظ وضعیت اقتصادی در اروپا، نروژ در سال ۹۱ خیلی پایین و بعد از ایرلند و پرتغال قرار داشت در صورتی که الان با ۷۵ هزار دلار درآمد سرانه از کشورهای پیشرفته اروپا است. در اینجا سوال مطرح می شود که چرا؟ در جواب باید گفت چون این کشور بدنه هوشمندی دارد، بخصوص وزیر اقتصاد نروژ که نفتی را که وارد اقتصاد شده بود را در راستای منافع بلندمدت اقتصاد قرار داد و پول آن را به هزینه های جاری و تأمین اجتماعی اختصاص نداد. نروژی ها همواره به تأمین اجتماعی سوئد غبطه می خوردند و حتی تظاهرات کردند که ما پول داریم چرا آن را خرج مان نمی کنید، ولی وزیر اقتصاد این کار را انجام نداد و آن را در حساب ذخیره ارزی خود قرار داد. طوری که با جمعیت ۶ میلیون نفر ۴۲۰ میلیارد دلار در صندوق ذخیره کرد و در ۵-۶ سال اخیر بهره آن ۴۲۰ میلیارد دلار را صرف امور تأمین اجتماعی کرد. این یک نمونه از حالتی است که خود اقتصاد به جلو حرکت می کند و نفت در جهت کمک به این حرکت است و آن را شتابان تر جلو می برد. نمونه دوم استفاده از درآمدهای نفتی این است که بگوئیم با نفت فاصله نداریم و بیایید درآمد خود و نفت را از همان اول ترکیب کنیم، نمونه آن دولت ایران در ۶۰-۷۰ سال گذشته است، دولتی که بیاید پول نفت را با بودجه خود مخلوط کند، قطعاً جداسازی و رشد بعداً خیلی کار سختی می شود چون از ابتدا دو منشا با هم ترکیب شده اند و خود این منشا نیز رانتی است چراکه دولت دوست دارد سهم کمتری بیاورد و نفت بیشترین سهم را بگذارد و می گوید مشاعی چیست؟ و از همان آغاز ساختار بودجه رانتی (البته رانت منفی) می شود تا آخر.

**در ایران چه اقدامی صورت گرفت تا مانع از ترکیب این دو منشا شده و دولت را موظف به جداسازی بودجه جاری از درآمدهای نفتی کند؟**

در ایران این اتفاق در برنامه های قبل از انقلاب نیز وجود داشته و بعد در قانون اساسی دیدند که این وضعیت نگران کننده است. در آن هنگام بحث ویژه ای پیش آمد که این دو را جدا کنند ولی نشد. در بودجه های سالانه نیز تلاش شد، تا اینکه در برنامه سوم توسعه بحث حساب ذخیره ارزی مطرح گشت که البته خیلی کم رنگ بود و در حد یک نگاه سطحی و ابتدایی بود بعداً در برنامه

شد نفت از بودجه و دولت کنار برود، در این میان یک عده سوال اهانت آمیز کردند که می خواهید نفت را امامزاده کنید، قطعاً خیر. چرا که نفت یک منبع است امامزاده نیست ولی می رود در یک حساب ذخیره ارزی و از آنجا وام به بخش خصوصی و مردم می دهیم، تا مردم و بخش خصوصی را مقدر کنیم و آنها وام با بهره را بعد از اتمام پروژه به صندوق برمی گردانند. در برنامه چهارم این جداسازی صورت گرفت ولی توجه لازم در عمل به آن نشد و نمونه بارز آن بی توجهی به این اسناد بود که ضد چشم انداز و سیاست کلی و برنامه چهارم است، اینکه بنا بود که دولت ۱۵/۵ میلیارد دلار بر دارد و تا پایان برنامه چهارم به عنوان برنامه های عمرانی و در برنامه پنجم هر ارزی که از فروش نفت برمی دارد خرج امور عمرانی کند و هزینه جاری بر ندارد و مازاد آن ۱۵/۵ میلیارد دلار را به بخش خصوصی جهت انجام برنامه های عمرانی و آبدانی اختصاص دهد. یعنی در پایان برنامه چهارم و ابتدای برنامه پنجم کل بودجه نفت صرف پروژه های عمرانی می شود. مثلاً اگر ۷۰ میلیارد دلار می فروشیم دولت حق دارد تا ۱۵ میلیارد دلار آن را صرف هزینه های عمرانی و بقیه را مردم و بخش خصوصی باید هزینه کنند. البته در جایی که دولت و ساختار مریض است عمل کردن به این برنامه ها خیلی سخت است و اگر نفت نباشد عمل کردن به برنامه ها راحت تر است مثلاً در هند و پاکستان و ترکیه یاد گرفته اند که مناسبات کار کرد را خود بدون حضور نفت تنظیم کنند، اگر به ترکیه نفت ما داده شود آنرا وارد بودجه نمی کند بلکه آنرا پشت اقتصاد می گذارند تا رشد خود را شتابانتر کنند.

**در ایران نفت به چه شکلی قیمت گذاری و وارد بودجه می شود؟**

در این مساله انحراف پدید آمده است که آنرا وزرای نفت

چهارم توسعه یک مقدار عمیق تر از قبل ولی باز هم سطحی به آن نگاه شد و کاری که توانستیم انجام دهیم در اسناد بالا دستی برنامه چهارم است. در سیاست های کلی برنامه خوشبختانه این کار را سازمان برنامه و بودجه انجام داد و دولت تصویب کرد و دولت آن را به رهبر و رهبر به مجمع تشخیص مصلحت نظام داد و باز هم رفت رهبری و رهبری امضاء کرد و بیان شد که در طول برنامه چهارم اقتصادی دولت باید سعی نماید بودجه خود را از نفت جدا کند، بحث دوم اینکه باید درآمدهای نفت را به ثروتهای پایدار نفتی تبدیل کنیم و دولت هم سرمایه نفت را تبدیل به سرمایه های مولد و مشاعی کند.

به خاطر این بلایی که در این ۶۰-۷۰ سال ایجاد شده البته نفت خود بلا نیست بلکه در جایی که بی تعبیری باشد، بلا می شود. در جایی که تدبیر باشد نعمتی است که خداوند به یک ملت داده است. برای ما چون تدبیر استفاده را نداشتیم تبدیل به بلا شده. می بینیم که الان کشور ما به آن چنان بلوغی رسیده که فعلاً از نظر حرفی و قانونی آن دو را جدا کرده است یعنی تا دیروز اصلاً بحث کارشناسی جدا کردن، نشده بود، پیش رهبری و مجلس نرفته بود ولی الان قدم به جلو گذاشته ایم که توانستیم به تفاهم برسیم و قانونی اش کنیم فقط مانده قسمت اجرایی کردن آن. البته مهمتر از قانون گذاری، بحث اجرایی نمودن قوانین است، ممکن است قانونی بد باشد ولی یک مجری خوب کشور را به جلو حرکت دهد اما خیلی مواقع یک قانون خوب داریم ولی مجری کاملاً نسبت به قوانین بی تفاوت است و در نتیجه عقب می روییم. در اسناد قانون که به امضای رهبری رسیده است بندی در باب تلاش برای قطع اتکالی هزینه جاری به نفت و تأمین آن از محل درآمدهای مالیاتی و اختصاص عواید نفت به توسعه است. بنابراین در این منظر قرار

**توجه کنید؟**

در زمان دکتر مصدق بحث مبارزه با استکبار مطرح بود که در آنجا ابزار مبارزه نیز نفت بود، در آن زمان این بحث بود که نفت را از بیگانه بگیریم نه اینکه با نفت چه کار کنیم. شعاری که دولت مصدق می داد ملی شدن نفت بود و بعد از آن شرکت ملی نفت ایجاد شد. ملی هم یعنی بین نسلی و مشاعی بودن نفت، ولی از وقتی مصدق کنار رفت و نفت را از خارجی ها گرفتیم دولتی شد. ما نفت ملی نداریم ما نفت را از خارجی ها گرفتیم و در دولت آوردیم. در آن زمان اگر می پرسیدند که آیا باید نفت را از انگلیسی ها بگیریم به دولت بدهیم، می گفتیم بله خوب است، ولی الان اگر این سوال را از ما بپرسند می گوئیم اگر نفت دست استعمار باشد بهتر است تا در اختیار دولت بماند. دولت پول نفت را به اقتصاد تزریق می کند و عادات اشتباه مصرفی ایجاد می کند و ما را عقب می برد. عزت ما و تمکن ما این نیست که الان داریم، ما باید خودمان را با ترکیه و مالزی مقایسه کنیم. اینکه چرا ما با وجود نفت عقب رفقیم. نفت دولت و مردم را به داشتن درآمد و عادات مصرفی بالا عادت داده است. می گویند نفت را از خارجی ها بگیرید و ملی کنید، نفت ملی یعنی آن کنار باشد و ما برای پیش رفتن در مسیر توسعه انگیزه و بستر دهد تا ما آن را صرف سرمایه گذاری مشاعی کنیم. اگر از ما بپرسند بین نفت ملی، دولتی و نفت خارجی کدام بهتر است می گوئیم نفت ملی نقش توسعه ای دارد و از همه بهتر است. در زمان مصدق این بحث ها به این گونه نبود و فقط قصد گرفتن نفت از خارجی ها را داشتند که البته کار درستی نیز بود. مشکل اینجاست که از آن زمان تا حالا همان روند قبلی را طی می کنیم و بررسی نکردیم که نفت باید دولتی باشد یا ملی؟ اصلا نفت دولتی یا ملی یعنی چه؟ نفت ملی برای ما عزت و آقایی می آورد و نفت دولتی بلای جان ما می شود. این موضوع از آن موقع تا حالا فرهنگ سازی مستمر نشده است. در برنامه چهارم و چشم انداز تلاش شد این اتفاق بیافتد و در کل قاعده دولت و مردم انجام گیرد. ولی از دید نهادگرایان در فرهنگ سازی اول باید دولت خود را اصلاح کند و بداند که نفت باید ملی باشد نه دولتی. پس اگر دولت بپذیرد، آنگاه بودجه را درست طراحی می کند و از لحاظ اجرایی به قوانین درست عمل می کند. در این صورت می تواند مردم را توجیه نماید که می خواهیم پول نفت را خرج خودتان و عزت شما کنیم و مردم هم قبول می کنند و مشقت هایش را می پذیرند. در قانون اساسی بیان شده، نفت انفال است یعنی مشاع بین نسلی است بنابراین باید نفت را جایی ببریم تا این رویکرد را محقق کنیم. نفت مال مردم است اما هدایت آن برای مردم در دست دولت است. ما دو نوع مالکیت عمومی و خصوصی داریم. ما می گوئیم شرکت ملی نفت نه شرکت دولتی، گرچه آدم هایش همگی دولتی اند پس چرا ملی می گوئیم؟

بنابراین شرکت ملی نفت مال مردم و تصدی آن دست دولت است. دولت در این ۶۰-۷۰ سال سر مردم کلاه گذاشته و پول را مال خود کرده من به جرات می گویم که ما شرکت ملی نفت نداریم بلکه شرکت دولتی نفت داریم در قانون اساسی گفته شده که اداره شرکت ملی نفت دست دولت ولی اموال آن مال دولت نیست. الان بحثی که در ایران هست باید این مرز بندی ها انجام شود و در آن

می گیریم اعلام شود و در رسانه های جهانی انعکاس پیدا کند در آن صورت قیمت پذیر می شویم.

**برخی از کارشناسان اعتقاد دارند که اگر حساب ذخیره ارزی داشتیم، مشکلی که الان ایجاد شده به وجود نمی آمد و این که الان از صندوق ذخیره ارزی برداشت می شود به دلیل صندوق بودن آن است. آیا این مساله را قبول دارید؟**

در آن زمان حساب بوده الان هم حساب ذخیره ارزی است، صندوق یک هیات امنا دارد و پول مشخص است و قلمرو و دیوار کشی مشخصی دارد. بحث اصلی این است که نفت یک دارایی بین نسلی است قبل از انقلاب هم بوده و در قانون برنامه و بودجه که جزو ۵ قانون مهم ایران است در ماده ۳۲ و ۳۳ بیان شده که سازمان برنامه در کشور نفت را می فروشد آن را صرف پروژه های عمرانی می کند در ذخایر می ریزد و پول را با بهره پس از اتمام پروژه پس می گیرد پس در قانون در ماده های ۳۳ و ۳۴ نیز حساب ذخیره ارزی وجود داشته فقط اسمش بیان نشده است. اگر این مواد انجام می گرفت الان ۳ هزار میلیارد دلار ارز داشتیم. قبل از انقلاب نیز بحث این بود که پول نفت بین نسلی است و باید در صندوق یا حساب نگهداری شود و صرف امور عمرانی گردد که بعد جنگ پیش آمد و مسائل بعدی.

**در دولت دکتر مصدق ایشان به فرهنگ سازی و آماده کردن مردم خیلی اعتقاد داشتند، زیرا هفت سال زمان برای شکل دادن روحیه ملی در میان مردم صرف شد تا زمینه سازی شده و برای مردم رنج های بعدی آن قابل تحمل شود، در حال حاضر مردم انتظارات زیادی از پول نفت دارند چه تلاشی شده تا این فرهنگ شکل بگیرد که نفت باید جدا از هزینه های جاری و بین نسلی بودن را برای مردم**

لقاء کردند به این شکل که در هنگام بودجه بندی وزرای نفت قیمت نفت را پایین می بستند تا وقتی در عمل قیمت بالاتری دریافت شد به عنوان عامل مثبت کارنامه خود اعلام کنند. در این مورد دو رویکرد داریم price maker, price taker که البته این دو رویکرد بخصوص در مورد نفت یک بحث سیاسی دارد. ایران از جمله کشورهای تولید کننده نفت اوپک است و باید تعیین کننده قیمت (price maker) باشد، نکته اینجاست که هنگام بودجه بندی قیمتی که بسته می شود را نباید پشت تریبون بیان نمایند چرا که در بازار سیاسی و قیمت جهانی نفت تاثیر می گذارد مثلاً اگر ایران که تولید کننده نفت است و باید تعیین کننده قیمت (price maker) باشد، قیمت پایینی را برای نفت بیان کند نسبت به بازار جهانی، این به شدت تاثیر گذار بوده و قیمت جهانی آن را کاهش می دهد. و در اینجا ایران قیمت پذیر (price taker) شده است. پس قیمت باید در مجلس و در میان نمایندگان بیان شود تا بازار جهانی را متاثر نکند.

این نوع قیمت گذاری یک روش نیست، بلکه در میدان تصمیم سازی و تصمیم گیری که بیشتر متغیرهای سیاسی در آن قرار دارد مطرح می شود. مثلاً وزیر نفت قیمت هر بشکه را ۱۴ دلار می بندد و در عمل ۲۰ دلار می فروشد و در گزارش به رهبری و قوا این طور نشان می دهد که عملکرد بهتری داشته است. بعد از انقلاب قیمت نفت را که می خواستند ببندند ۲ نگرانی وجود داشت، اول اینکه چون مسوولین نگران بودند و افرادی که دغدغه داشتند قیمت را پایین تر اعلام مدنظر قرار می دادند که بودجه کمتر نوشته شود تا اگر قیمت نفت پایین آمد دچار کسری نشوند و اگر بالاتر بود که بهتر، پس کارشناسان واقعی باید قیمت نفت را پایین تر در نظر بگیرند. دوم اینکه این بحث ها در داخل اتاق و بین تصمیم گیرندگان است و حق نداریم حرف های داخل اتاق را جهانی و رسانه ای کنیم، چرا که حرف های رییس جمهور و وزیر نفت و وزرای کشور تولید کننده نفت در بازار جهانی نفت حساسیت ایجاد می کند و در صورتی که این قیمت هایی را که پایین تر در نظر





قانون اعمال شود ولی بیش از آن باید به نحوه اجرای آن فکر کنیم. فعلا دغدغه احزاب، مردم، روزنامه‌ها و روشنفکران این است که چه حاکمیتی باید شکل بگیرد تا این امور را دغدغه خود نموده و این جراحی‌ها را انجام دهد. در حال حاضر نفت و مشکلاتی که درآمدهای نفتی بین مردم ایجاد کرده است جلوی این افق‌ها را گرفته است.

### شما پاسخ سؤال رییس جمهور در زمینه پول نفت را منتشر کرده اید، لطفاً ارکان پیشنهادتان را خلاصه وار بیان نمایید؟

در آن جلسه که بین اقتصاددانان و ریاست جمهوری برگزار شد قرار بود تا من حرف نزنم چرا که ۲ بار در صدا و سیما مناظرات ناخواسته‌ای داشتم. تصمیم گرفتیم که ۶ نفر از دوستان صحبت کنند. ابتدا ۱۲ محور جهت بحث داشتیم و قرار شد آنها را ادغام نماییم و هر فرد راجع به آنها کمی صحبت کند که بحث طولانی شد و آقای رییس جمهور مدام از بنده سوال می‌فرمودند، بعد دوستان گفتند که خوب نیست شما صحبت نکنید و قرار شد من ۱۵ دقیقه حرف بزنم. من نیز بحث ۱۲۰ میلیارد دلار درآمدهای نفتی را مطرح کردم، ایشان ۸ الی ۹ بار در بحث من وارد شدند که یکی از دوستان، جناب آقای دکتر مومنی اعتراض کردند که این چه عدالتی است که از ۱۵ دقیقه وقت ایشان را ۹ دقیقه شما صحبت کردید.

در آن جلسه رییس جمهور سوال کردند که: با پول نفت چه کار کنیم؟ که بعد از آن جلسه چند هفته مدام برخی رسانه‌ها تلاش کردند که به خلاف نشان دهند که اقتصاددانان جوابی برای سوال رییس جمهور نداشتند. بعد از آن جلسه نیز من جواب را تهیه کردم که البته دوستان صلاح دانستند که در موقع تنظیم بودجه من نامه را بیرون دهم که نامه ۵ محور داشت.

۱- متولوژی سوال رییس جمهور، که بحث‌های این محور به این صورت بود که اصلاً این سوال می‌تواند درست باشد یا خیر، و اینکه پول نفت انقال و مشاعی بین نسلی است و با پول نفت اصلاً چه باید کرد؟

۲- اهمیت نفت در اقتصاد ما چیست؟ قابل توجه که ما ۴ میلیون و ۱۰۰ هزار بشکه نفت در روز تولید می‌کنیم با ارزش ۷۰ دلار در هر بشکه که سالی ۱۴۰ میلیارد دلار می‌شود. با این ۱۴۰ میلیارد دلار چه کارهایی می‌شود کرد و می‌توان آن را برای nation نگه داشت و برای سرمایه‌گذاری به مردم داد و با بهره آن را پس گرفت.

۳- بخش بعدی این بود که برخلاف اینکه می‌گوییم با پول نفت چه کنیم، در این ۶۰-۷۰ سال هر بلایی که خواستیم سر نفت آوردیم نتیجه اینکه یک دولت و ملتی داریم که به درآمدهای حاصل از نفت عادت کرده‌اند. افتخاری هم ندارد که این قدر بخواهیم فخر بفرشویم.

۴- در محور آخر بحث کردیم که حالا با پول نفت باید چه کنیم؟ در اینجا من اینطور بیان می‌کنم که فعلاً به طور موقت در ۵ سال ۱۵/۵ میلیارد دلار طبق برنامه چهارم به دولت تعلق گیرد که البته آن را خرج امور عمرانی نماید و الباقی در حساب ذخیره ارزی برای توانمندسازی دولت و ملت و زیرساختها و سرمایه‌گذاری و رشد و ... ذخیره شود.

### از دید شما مشکل اصلی در عدم اجرای برنامه‌ها و قوانین و اسناد چشم‌انداز چیست؟

در ابتدا باید بگویم که مسایلی چون خواست عمومی مردم، احزاب و نهادهای مدنی هستند که به صورت برنامه و قانون در می‌آید. این مسایل در ایران به صورت بخشی مورد بحث واقع نشده است تا اینکه در حال حاضر خوشبختانه به شکل قانون درآمده لذا باید الان فرهنگ‌سازی شود تا مردم با اجرای این قانون سختی‌هایی را تحمل کنند تا به رشد و اشتغال بیشتر دست یابیم. این باید در فرهنگ عمومی وارد شود ولی هیچ کس کاری نکرده است و در واقع متأسفانه دولتی شکل گرفت که به قانون هیچ اعتقادی ندارد و فقط می‌خواهد پول را بگیرد و خرج کند مانند سفرهای استانی و بودجه. در سال گذشته مثلاً در دولت‌های موسوی و هاشمی و خاتمی در اجراها یک نمره قابل قبول و ملاحظاتی داشتند اما این دولت اصلاً ملاحظه‌ای ندارد و کل رویکردش این است که من نفت را بگیرم و خرج کنم. در بحثی که اقتصاددانان با رییس جمهور داشتند، ایشان و وزیر اقتصاد و دارایی هم چند بار گفتند ما هر چه نفت بفرشویم هزینه می‌کنیم برای رشد و اشتغال و مانیز جواب دادیم که قانون برنامه هیچ وقت نگفته که پول نفت را دولت‌ها برای اشتغال خرج کنند. این پول نفت دست چنین دولتی که بیاید بلا می‌شود و تمام آنرا دولت خرج می‌کند در صورتی که ملت باید آن را خرج طرح‌های عمرانی کند و بعد آن را با بهره‌اش به صندوق برگرداند. رییس دولت آشکارا در جمع اقتصاددانان گفتند که ما هر چه پول نفت داریم هزینه می‌کنیم و اینکه ذخیره شود و مبلغ ناچیزی بهره به آن تعلق گیرد را قبول نداریم بنابراین با این منطقی که ایشان دارند و در این دو سال نیز عمل نموده‌اند مشخص می‌شود که نفت به عنوان سرمایه‌مشارعی و بین نسلی قلمداد نشده و جایگاه نفت آن طور که در اسناد آمده حفظ نشده است به طوری که رییس دولت پول نفت را با درآمد دولت مخلوط کرده و هر جا که لازم می‌داند آنرا خرج می‌کند. مشخصاً وقتی ساختار دولت غلط باشد این پول نقش هزینه‌های جاری می‌گیرد. دولت نهم بودجه جاری ۲۲ هزار میلیارد تومان را دریافت کرده و طبق قانون برنامه بودجه قرار بوده هر سال حداکثر ۱۰ درصد رشد کند و بودجه جاری نیز از مالیات تأمین شود، الان بودجه جاری ۵۰ هزار میلیارد تومان است. یعنی حدوداً ۱۸ میلیارد دلار حداقل خرج کشور بیشتر شده و مالیات هم ثابت مانده پس این خرج اضافی از نفت تأمین شده است. این در واقع دولت نفتی، بودجه و اقتصاد نفتی است و در این فضا بخش خصوصی نیز شکل نمی‌گیرد و به جای اینکه دولت محتاج مردم باشد و پشت سر بخش خصوصی قرار بگیرد، بخش خصوصی پشت سر دولت است و منتظر است تا از پسماندهای دلارهای نفتی دولت خرج کند. این اقتصاد یعنی اقتصاد میرا.

### باتوجه به بحث مشاعی بودن نفت و ناکارآمدی دولت در ایران چرا سعی در کاهش تولید نفت نشده است؟

دولت همواره نفت بیشتری می‌خواهد در رویکرد نفت دولتی، نفت موتور محرک دولت است، پس دولت نیازمند نفت بیشتر است

و اگر بخواهیم تولید را کم و عقلانیت را بیشتر کنیم می‌توانیم نفت را از بودجه جاری جدا کنیم. الان دولت می‌خواهد که هم نفت گران باشد و هم بیشتر بفروشد. یک بخش از نهاد، قوانین و مقررات است به عنوان مثال در دوره اصلاحات و سازندگی بخصوص در دوره اصلاحات شورای نگهبان سختگیری می‌کرد و بودجه را به مجمع می‌فرستاد. اما در این دوره مشاهده می‌نمایم که بودجه جاری دولت ۱۵/۵ میلیارد دلار باید باشد در صورتی که دولت ۵۰ میلیارد دلار برمی‌دارد و شورای نگهبان هم دارد امضا می‌کند و تأیید می‌کند در صورتی که شورای نگهبان در صورت مشاهده مغایرت باید بودجه را به مجمع بفرستد تا بررسی شود اما با وجود بودجه از سر تا پا مغایر با چشم‌انداز و سراسر اشتباه باز هم شورای نگهبان تأیید می‌کند و به مرجع نمی‌فرستد. در صورتی که در دوره اصلاحات همیشه بودجه به مرجع می‌رفت البته تأیید و تصویب هم می‌شد ولی نمی‌دانم آن ذره‌بین الان کجا رفته است؟

مشکل ما قانون است، در کشور ما گروه‌های ناهمگن و نامتجانس وجود دارند این گروه‌ها بعضاً باهم متعارض هم هستند در چنین فضایی وقتی نفت هم باشد دیگر بحث کار توسعه‌ای کردن بحث اشتباهی است. در اینجا باید نشست و دید کلیت حاکمیت باید چه شکلی داشته باشد و ببینیم که رهبری و قوای سه‌گانه چه می‌خواهند در برنامه چهارم ما هم آن را قانون کردیم و دادیم و امضا کردند، ولی در عمل دیدیم که نمی‌خواهند. چون اگر می‌خواستند نسبت به نظارت اهتمام داشتند.

### در انتهایه کنیم تا با این منبع گران قیمت و تجدیدناپذیر به توسعه برسیم؟

توسعه نه با منابع، بلکه با نظم و انضباط و سازمان و سامان شروع می‌شود و همه اینها از رهبری و قوای سه‌گانه در راس و بعد پیکره حاکمیت باید شروع شود. ریشه مشکلات در خود حکومت است. به همین دلیل در برنامه چهارم نیز یک فصل کامل از قانون‌نوسازی دولت و ارتقای حاکمیت وجود دارد. ما اگر توانستیم نوسازی کنیم می‌فهمیم نفت و مالکیت کجاست. می‌فهمیم مردم بزرگند و دولت باید دنبال مردم باشد و اتکا به مردم داشته باشیم ولی اگر در جیب دولت پول باشد اتوماتیک مردم متکی به دولت هستند. پس باید پول نفت را در راستای منافع بلندمدت اقتصادی قرار دهیم، و از آن به مردم و بخش خصوصی وام دهیم تا رشد کنند و از رشد و توسعه آنها مالیات بگیریم. در رابطه با نفت باید جایجایی قدرت انجام گیرد یعنی پول نفت باید برود دست مردم تا سرمایه‌گذاری شده و از دولت جدا شود. اگر این کار سخت است ولی شدنی است. اگر مردم و دولت به چنین رشدی رسیدند که پول پشتوانه حرکت توسعه مردم باشد اتوماتیک قدرت به مردم می‌رود و حاکمیت و دموکراسی عوض می‌شود. لذا من توصیه‌ام این است که همه باید راجع به نفت یک بحث جدی را پیگیری کنیم و نفت باید به عنوان پشتوانه از دولت جدا شود تا در آن صورت دموکراسی، جایجایی قدرت، توسعه، شفافیت اقتصادی و اشتغال و ... را داشته باشیم.